

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم

الحمد لله رب العالمين

رغبت و نقش آن در قوام حب و ایمان برای به فعلیت رسیدن علم‌های عمل نشده

ماخذ: سخنرانی حاج آقا اخوت – ليله الرغائب / كتاب ساختار وجودی انسان

رابطه ایمان، علم، عمل

چرا با وجود اینکه به خیلی از مطالب علم داریم ولی عمل نمی‌کنیم و یا انگیزه ما برای عمل کردن کم است؟ چون بین علم و عمل واسطه‌ای به نام ایمان^۱ وجود دارد و ایمان ما به درجه‌ای نرسیده است که علم ما را به سمت عمل بکشاند. ایمان جنسش پذیرش است و علم را می‌بیند و روی آن تاکید می‌کند.

عواملی منجر به تحقق ایمان می‌شود که یکی از آنها حب (دوست داشتن) است که منجر به پذیرش در انسان می‌شود؛

^۱ «اسلام» به معنای خضوع و خشوع در برابر حق است و «ایمان» پذیرش از روی اختیار و رغبت به حق است، بنابراین این دو مفهوم دوروی یک سکه‌اند. فرد می‌تواند به غیر خدا، نیز ایمان داشته باشد همان‌طور که می‌تواند در مقابل غیر خدا نیز تسلیم باشد که این از نهایت جهالت و بی‌خردی اوست. در این حالت فرد، علمی غیر عقلانی را پذیرفته و ایمان او، ایمانی کاذب است. علت بروز این دو دسته ایمان و اسلام و حتی پیدایش مراتب مختلف آن در انسان به دلیل وجود برخورداری او از تعقل، تفکر و اختیار است. *«علت بروز ایمان و اسلام به غیر خدا، اعتماد انسان به ادراک‌های حسی، خیالی و وهمی خود و در نظر گرفتن منافع به ظاهر نقد دنیوی است.»* یکی از گناهان کبیره «ایمن دانستن خود از مکر الهی» است که کسانی که به غیر خدا اطمینان و اعتماد می‌کنند عملاً به آن گناه مرتکب می‌شوند. برای درمان این بیماری مطالعه سوره مبارکه ملک توصیه می‌شود. مشکل عمده انسان‌ها در اعتماد نکردن به پروردگار خویش است، زیرا این اعتماد در سایه «تعقل» به دست آمده با مشاهده غیب امکان پذیر است. مشکل عمده انسان‌ها در اعتماد نکردن به پروردگار خویش است، زیرا این اعتماد در سایه «تعقل» به دست آمده با مشاهده غیب امکان پذیر است. «ایمان به غیب» به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر ارتباط با خدا و تقوا نامبرده شده است. ایمان به غیب اگر در مسیر تعقل نباشد به خرافه‌گرایی کشیده می‌شود. برای تقویت ایمان، علم به صفات و اسماء الهی ضروری است. میزان برخورداری انسان از ایمان و مراتب آن به میزان علم او نسبت به اسماء حسنا الهی وابسته است. در هر سوره از سوره‌های مبارکه قرآن، تقویت ایمان و اعتماد فرد به پروردگار از جهتی مورد تأکید قرار گرفته است، بنابراین مطالعه همراه با تدبیر قرآن همیشه ایمان‌ساز است. رجوع نکردن به علم حقیقی و فطری، غفلت از اسماء حسنا الهی، عمل نکردن به دانسته‌های قطعی و حس‌گرایی از آفات جدی ایمان به شمار می‌رود. حداقل بهره انسان از ایمان و اسلام در این است که فرد به دانسته‌های خود هرچند اندک عمل کند. روایات و آیات عکس‌العمل صحیح در برابر نعمت و علم را «شکر» و استمرار در آن را «صبر» می‌دانند. از این رو در برخی از روایات، ایمان متشکل از این دو جزء است و صبر به منزله رأس ایمان تعبیر شده است. هر کسی به دانسته‌های خود عمل کند، مسیر هدایت بر او گشوده خواهد شد. به عبارت دیگر هدایت انسان با عمل به دانسته‌هایش رقم می‌خورد. حقیقت ایمان به خدا و ذات ربوبی، تسلیم در مقابل اوامر و نواهی اوست، زیرا انسان مؤمن، می‌داند که خداوند رب و مالک و اله عالم است و نباید از خود عزم مستقل و تصمیم جداگانه و خودسرانه‌ای داشته باشد و باید تسلیم اراده و تصمیم خداوند عالم باشد تا ذات اقدس الهی، تکلیف او را به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روشن کند. مؤمن واقعی، نه تنها تسلیم محض در مقابل فرمان خدا و دستور رسول اوست و کلمه‌ای را از روی اعتراض بر زبان جاری نمی‌کند، بلکه پس از داوری و قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ‌گونه گرفتگی و ناراحتی در درون خود نیز احساس نمی‌کند و از صمیم قلب به قضاوت او رضایت می‌دهد از این رو فرمود: پیامبر، نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر، برتر و صاحب اختیارتر است. رسیدن به حس رضایتمندی در زندگی موهون ایمان همراه با عمل و نتیجه آن است. شیطان به عنوان عامل القاء کننده بیرونی در مرحله صدر انسان او را وسوسه می‌کند و یقین او را برای انجام کار خیر به ظن، شک، تردید و دو دلی تبدیل می‌کند. همچنین ایمان، فرد را در دژ مستحکمی قرار داده تا از گزند گناه در دنیا و از آسیب دوزخ در آخرت در امان باشد. در مقابل ایمان، کفر و پوشاندن قرار دارد که انسان را در معرض آسیب‌های مختلف علمی، عملی و عاطفی قرار می‌دهد. انسان برای شکوفایی ایمان و ازدیاد آن، به دو علم اجمالی و تفصیلی نیازمند است. با علم اجمالی به کلیت موضوع احاطه یافته و با علم تفصیلی به وجوه مختلف آن به تفصیل آگاهی می‌یابد. این علم [تفصیلی] به صورت «إنما» یا «این است و جز این نیست» بیان می‌شود. در این حالت علم به مرحله‌ای رسیده است که کاملاً کاربردی و عملیاتی است و هیچ روزنه‌ای برای نپذیرفتن آن باقی نمی‌گذارد. یکی از اثرات گناهان و معاصی، وارد شدن انسان در منطقه توجیحات خود و ابهام در تکالیف و وظایف اوست و از این رو باعث تضییع ایمان و زوال اعتقادات می‌شود و متقابلاً اطاعت و فرمانبرداری از خداوند و تقوا باعث خارج شدن انسان از حوزه توجیحات خود و ابهام در تکالیف و وظایف شده، ایمان و اعتقاد را در دل او می‌افزاید. ایمان و اعتقاد به طور طبیعی موجب نورانی شدن دل و صفای باطن می‌شود. این نورانیت و صفا با ذکر نعمت‌ها و منعم افزایش می‌یابد. برخورداری از محبت و مودت از دیگر نتیجه‌های ایمان است.

این حب حالت‌های مختلفی دارد و عوامل مختلفی می‌تواند منجر به حب در انسان شود که این عوامل می‌توانند مثبت یا منفی و نورانی یا ظلمانی حب و محبت نورانی یا ظلمانی را در انسان تولید کنند. لذا وقتی قرار است انسان مسیر تقویت ایمان نورانی الهی را برود، لازم است توجه شود تا در مسیر تولد حب اعوجج‌جای ایجاد نشود و از جنس نورانی باشد و تولد آن کنترل شود. (حب الهی و غیرشیطانی) یکی از آن عوامل موثر در حب رغبت است و تفاوت آن با حب اینست که ممکن است عوامل ناشناخته‌ای در تولد حب نقش داشته باشد و در مجموع وضعیت حب به گونه‌ای است که خارج از کنترل انسان است (مثلا ممکن است انسان یک باره محبتش به چیزی یا کسی کم یا زیاد شود) ولی رغبت در کنترل انسان است و نقش رغبت اینست که می‌تواند حب را در یک وضعیتی میزان کند.

رغبت میلی است که فرد در صورت داشتن آن با سهولت امور را انجام می‌دهد.

رغبت به یک چیز یعنی گرایشی که انسان به چیزی پیدا می‌کند و در مقابل آن رهبت^۲ است.

رفتار نوسانی انسان که به عنوان یک مولفه منفی است و باید به ثبات برسد تا بشود روی یک نفر حساب باز کرد و او را به دردخور می‌کند، ناشی از رغبتی است که تحت کنترل انسان است. در انتهای سوره مبارکه آل‌لم نشرح لک صدرک بیان می‌شود الی ربک فرغب، این بدان معناست که اگر رغبت را از عمل خود حذف کنیم دیگر حوصله امور ربانی را نداریم. آن چیزی که ما به محبت تعبیر می‌کنیم همان رغبت است.

سوال اینست که رغبت چطور بوجود می‌آید؟

رغبت از مقوله توجه نفسانی و ذاتا توجهی است که در اثر تمرکز و تاکید توجه بوجود می‌آید؛ این موضوع در ادبیات قرآن انما و قسم و ... قابل مشاهده است. مثلا در رغبت مذموم تذکراتی است که برای افزایش توجه به دنیا می‌دهیم و در برخی مواقع آنقدر رسانه نقش قوی بازی می‌کند و همه را مبتلا به خود می‌کند و در رغبت‌های جامعه نجاست تزریق می‌کند که خیلی از مکارم اخلاق را در میدان بازی که خلق می‌کند از بین می‌برد، مثلا در زمان امام حسین علیه‌السلام تبعیت از ایشان را به دلیل تلاش ایشان برای اصلاح حکومت تلاش برای دنیا بیان می‌کند؛ یا مثلا وقتی در زمینه‌های مختلفی در افکار جامعه ایمانی وارد شده و سبک زندگی‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد و مثلا نیازهای کاذب و اسراف‌گرایی را بجای توجه به ولی جامعه منتج می‌شود. و لذا در اینجاست که باید به فکر فرو رویم که به اندازه رغبت‌هایی که به دنیا ایجاد کردیم چقدر موقعیت ایجاد رغبت به خداوند و ولی خداوند می‌توانستیم خلق کنیم و نکردیم و از این بابت باید به رغبت‌های خود توجه ویژه نموده و جهت‌گیری‌های خود را به سمت نظام ولایت سوق بدهیم؛

بنابراین جای رغبت کنار محبت به عنوان حمایت‌گر محبت است که جهت آن تغییر نکنند. (چون محبت نوسان‌پذیر است و تنظیم‌کننده می‌خواهد)

خوف و رجا مستقیما با مفهوم ایمان سر و کار دارند و هر چقدر که میزان خوف و رجا در فرد افزایش پیدا کند بهره و ظرفیت فرد از رغبت افزایش پیدا می‌کند زیرا فرد در معرض مقاصد بیشتری قرار می‌گیرد و استعداد جهت‌داری بیشتری پیدا می‌کند؛ تفاوتش مثل اینست که فردی ۱۰ مسیر را می‌تواند برود و یا ۱۰۰ مسیر.

رجا: وقتی است که مقصد انتخاب شده و توان خود را ارزیابی کرده و بین توان خود و مقصد تناسب می‌بینیم؛

^۲ رهبت وقتی است که نگرانی دائمی شود و نگرانی همان انتظار ضرر مشکوک است که از آن به خوف در برابر امنیت تعبیر می‌شود.

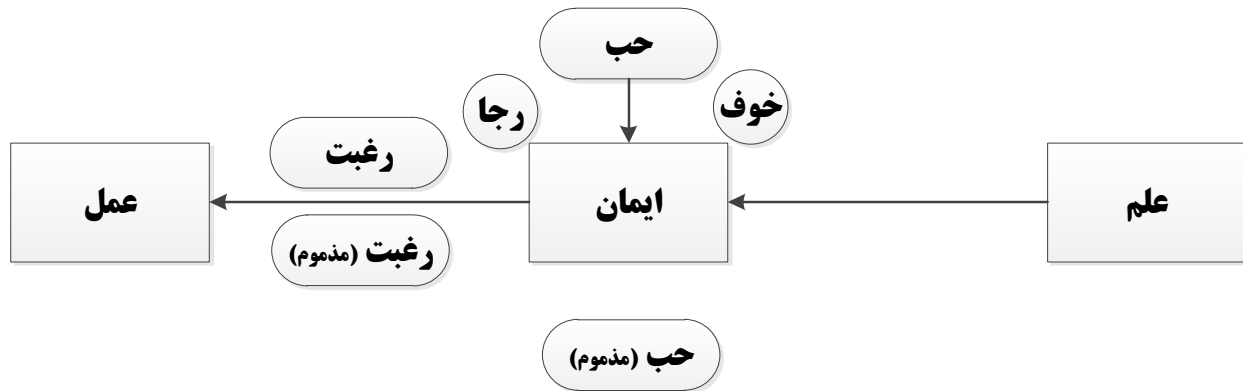
خوف: وقتی است که بین مقصد و توان خود تناسب نبینیم.

بنابراین ارتقای خوف و رجا با احصای بیشتر مقاصدی که برای خود در نظر می‌گیریم و افزایش توان خود منجر خواهد شد.

أمل (آرزوگرایی) اگر در اینجا وارد شود (ترویج آرزوهای دست‌نیافتنی) منجر می‌شود که خوف و رجا تضعیف شده و ایمان تحت تأثیر قرار بگیرد و ظرفیت رغبت‌پذیری انسان تضعیف گردد؛ یعنی مقصد آفرینی کاذب اتفاق افتاده است که مخل ایمان است و ظرفیت رغبت را تضعیف می‌کند؛ (یعنی درست مخالف آنچه که همه انجام می‌دهند)

ودّ پیوندی است که با ولی الهی برقرار شده است و در واقع رغبت مقدمه و نتیجه ودّ است.

ابتغاء سطح متعالی رغبت است که جذبه خاصی در آن وجود دارد و در واقع رغبت تبدیل شده به محبت خالص می‌باشد؛ ابتغاء جمع بسته نمی‌شود ولی رغائب جمع رغبت است.



پیشنهادهایی برای عمل به مطالب فوق:

به دلیل دو وجه منفی و مثبتی که رغبت در زندگی انسان دارد، برای عمل به مطالب فوق و افزایش عمل صالح در وجود خود باید ببینیم به چه چیزهایی بی رغبت بوده و به چه اموری باید به استناد آیات و روایات و ادعیه معصومین علیهم السلام رغبت بجوئیم؛ برای امور که باید بی رغبت باشیم در آیات و روایت مختلفی به دنیا به عنوان سرمنشأ همه بدبختی‌ها تاکید شده و در این زمینه بایستی با درک ماهیت دنیا، فرار از آن را جایگزین رغبت به آن به عنوان فرهنگ وارد سبک زندگی جامعه ایمانی نمود.^۳ برای فهم مصادیق رغبت داشتن، در روایتی^۴ از امام صادق علیه السلام ۱۲ عاملی که باید به آنها رغبت جست و منجر به مکارم اخلاق در انسان می‌گردد بیان شده که عبارتند از: «یقین و قناعت و صبر و شکر و خویشتن داری و خلق نیکو و سخاوت و غیرت و شجاعت و مروت و راستگویی و امانت داری.»

مهارتهایی برگرفته از مطالب بیان شده:

- رغبت‌سازی وقتی است که انسان ارزیابی کند، چه کارهایی از او فوت شده و چرا، و برای جبران آن چگونه به احیای آنها اقدام کند.
- فهرست کردن آمال و آرزوها و تولید کارهای قابل انجام از آنها منجر به تبدیل امل به رغبت می‌شود. و لذا هر کدام از آرزوها را که بتوانیم از آن مقصد ایجاد کنیم سریعاً به رغبت تبدیل می‌شود و آنچه رغبت را از بین می‌برد اینست که آرزوها در فضای مبهم باقی بمانند؛ مقصد را تا آنجایی باید پایین آورد که به آن خوف و رجا قابلیت تطابق پیدا کند و اینجا محل تولد رغبت است.
- انسان می‌تواند موفقیت‌های خود در زندگی را پیشکش لقای خداوند کند؛ یعنی موفقیت را بجای خود، به خداوند نسبت دهد.
- اصلاح رویکرد به انتظار فرج رغبت به فرج است که می‌تواند در ما قیام ایجاد می‌کند و در واقع رغبت ما را می‌خرند و آرزوی ما را نمی‌خرند، چون انتظار فرج در جایی که بصورت آرزو باشد بی‌فایده و در جایی که کاربردی و در راستای فرج قرار گرفتن مقصود باشد و انتظار خود را بصورت مقاصد دم‌دستی نشان دهد، اصطلاحاً به دردخور می‌شود. براین اساس هر فردی باید ببیند که چه مقصد قابل تحقیقی را برای فرج امام زمان می‌تواند محقق کند؛ و لذا باید هر کسی بتواند ارادت خود به امام زمان علیه السلام را بصورت رغبت‌هایی که در دل زندگی‌اش وجود دارد نشان بدهد که اگر به او گفتند شما چطور باری از دوش امام کم می‌کنید به آنها اشاره کند.
- هر خوف و رجایی درست تنظیم شود و به رغبت منجر شود بطور طبیعی یک سازه‌ای از دعا ایجاد می‌کند که اصلاً دست ما نیست و حتماً هم اجابت خواهد شد. در آیه ۱۸۶ سوره بقره بیان شده است: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُنصِبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» در اینجا چون در این رغبت اضطراری در عبد ایجاد می‌شود، اسم این کار چون طلب به چیزی وجود دارد که می‌شود به آن رسید به آن دعا اطلاق می‌شود و ما در این سیستم فقط زمینه‌ساز و مولد نظام دعا برای تحقق امور هستیم.

^۳ اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مَوضِعاً ثُمَّ يَكُونُ حُطَاماً وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ (۲۰-حدید) ای اهل جامعه ایمانی بدانید که فریب زندگی دنیا را خوردن یعنی مشغول لعب و لهو و زینت و تفاخر و تکاثر در اموال و اولاد شدن که منجر به عدم توجه به آخرت و توجه به عقوبت دردناک این رویه و سبک زندگی گردیده و به این رویه در جامعه ایمانی، سبک زندگی مناقض پرور می‌توان تعبیر نمود زیرا با مخالفت با خداوند و عدم عمل به وظایف ایمانی خود که همان انفاق است منجر به بروز شکاف در جامعه دینی می‌گردد.

^۴ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَصَّ رَسُولَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِن كَانَتْ فِيكُمْ فَاحْمَدُوا اللَّهَ وَ أَعْلَمُوا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ إِن لَّا تَكُنْ فِيكُمْ فَاسْأَلُوا اللَّهَ وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ فِيهَا قَالَ فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ الْيَقِينِ وَ الْقَنَاعَةَ وَ الصَّبْرَ وَ الشُّكْرَ وَ الْحِلْمَ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ السَّخَاءَ وَ الْغَيْرَةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمَرْوَةَ قَالَ وَ رَوَى بَعْضُهُمْ بَعْدَ هَذِهِ الْخِصَالِ الْعَشْرَةَ وَ زَادَ فِيهَا الصَّدْقَ وَ آدَاءَ الْأَمَانَةِ؛ (الكافی، ج ۲، ص ۵۶)